

تأملی در سهم علمای عتبات در انقلاب مشروطیت

عبدالمهدی رجائی

درباره نقش عتبات در انقلاب مشروطیت، به ویژه در خصوص تأثیر سه مجتهد بزرگ ساکن عتبات در این نهضت، یعنی آیت‌الله ملامحمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین تهرانی، در خلال پژوهش‌های انجام گرفته در خصوص مشروطیت مطالب اندکی نوشته شده است. نگاهی از نزدیک به تحولات مشروطیت، نشان می‌دهد که این سه عالم نجف در رهبری تحولات مذکور از جایگاهی تعیین کننده و اساس برخوردار بوده‌اند. صدور دهها حکم و فتوای جمعی و یا فردی از سوی آنان - که هم اکنون متن کثیری از آنها در روزنامه‌های آن عصر قابل جستجو است - نشان می‌دهد که میان علمای عتبات و جامعه ایران ارتباطی محکم و مستمر برقرار بوده است و آنان در تمامی تحولات چند ساله نخست انقلاب مشروطیت نقش رهبر گونه و هدایتگر داشته‌اند. 1

در زمانی که مرجعیت تامه شیعه و نیز بزرگترین مدارس علمی جهان تشیع در عتبات عالیات - به ویژه در شهرهای سامره و نجف - برقرار بود، پل ارتباطی محکمی میان مردم ایران و مراجع ساکن آن دیار وجود داشت؛ چنان که مقلدان ایرانی، بنابر سنت شیعه، با سؤالات شرعی خود و نیز فرستاد وجوهات شرعی، بزرگان دینی آنجا را مرجع و منبع ارشاد خود می‌دانستند. کمی پیش از حوادث مشروطیت، واقعه تنباکو نقش برجسته علمای عتبات در بسیج مردم و تأثیرگذاری بر صحنه سیاست را نمایان ساخته بود. با این حال سلسله وقایع منتهی به امضای فرمان مشروطیت، چندان از حکم علمای آن دیار متأثر نبود؛ بلکه آغاز دخالت علمای عتبات در رویدادهای مشروطیت به پس از تشکیل مجلس اول بر می‌گردد که آخوندخراسانی در تلگراف مفصلی به مجلس شورای ملی، انعقاد آن را به مثابه «نخستین مرحله ترقی» تبریک گفت و با عنوان «مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قوت و شوکت و استغناء از اجانب و آبادانی مملکت» از آن یاد کرد. وی در این تلگراف از مجلسیان می‌خواهد «ابواب استبدادات و تعدیات» را مسدود کنند. 2 چندی بعد نیز علمای سه گانه طی نامه‌ای به محمدعلی شاه، که تازه بر تخت جلوس کرده بود، از او می‌خواهند چنان که وعده کرده است تمام قوا را در استحکام مشروطیت به کار بندد. 3

نمایندگان مجلس از همراهی علمای مذکور شگفت‌زده و ممنون بودند؛ چنان که سید عبدالله بهبهانی پس از قرائت تلگراف مذکور در مجلس، گفت: «همراهی ایشان غیر از همراهی حجج اسلامی است که اینجا حضور دارند و کم و کیف مسبوقند و آقایان حجج عراق عرب با وجود این که اینجا حضور ندارند، طوری اظهار مساعدت و همراهی می‌فرمایند که گویا اینجا تشریف داشته و از تمام کیفیات مطلب، خاطر مبارکشان مستحضر است.» 4

حاج امام جمعه نیز در ادامه عنوان کرد: «در حقیقت می‌توان گفت تأسیس این مجلس به همت و مساعدت این سه بزرگوار حجج اسلام نجف اشرف شده است و حق بزرگی به گردن ملت دارند.»

نزاع میان مشروعه

و مشروطه و نقش علمای عتبات

آنچه مشروطه‌خواهان را به اهمیت واقعی علمای عتبات واقف کرد، اشکالاتی بود که از منظر دین بر کار مجلس وارد آمد. از این رو، مجلس برای پاسخگویی به آنها به یک پشتوانه و حمایت قاطع و قوی دینی نیاز داشت.

از نکات بسیار جالب توجه در خصوص نقش علمای عتبات در فرایند سیاسی آن دوره، این بود که مشروعه‌خواهان، بنا به اعتبار و جایگاه بی‌بدیل عتبات، در اوایل کار تلاش می‌کردند عتبات را پشتیبان خود سازند. شیخ فضل‌الله نوری مخالفت‌هایش با مجلس را زمانی آغاز کرد که مجلس در حال تدوین متمم قانون اساسی بود. شیخ فضل‌الله پیشنهاد کرده بود اصل هیأت نظار در متمم مذکور گنجانده شود اما مجلس در برابر این پیشنهاد مقاومت می‌کرد. سرانجام اصل مذکور در مجلس پذیرفته شد و به عنوان دومین اصل در متمم قانون اساسی گنجانیده شد. چند روز بعد، شیخ فضل‌الله در اعتراض به روند جاری، راهی حرم شاه عبدالعظیم گردید و به مدت سه ماه او و یارانش در آنجا تحصن اختیار کردند. آنان به نشر لوایحی اقدام نمودند که در یکی از آنها متن تفگرافی منتسب به علمای عتبات درج شده بود که به موجب آن، آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی، مجلس را به خاطر تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی - یعنی «ماده شریفه ابدیه» - و قلمداد کردن آن به مثابه یکی «از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس»، مورد تحسین قرار داده بودند. 5 متحصنین علاوه بر درج این تلگراف، از

مآل اندیشی علمای عتبات سپاسگزاری کردند و حتی علمیرغم آن که پس از چندی علمای عتبات صراحتاً نوشتند «مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف [ستمیده] و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً، بقللاً، شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است»،⁶ مشروعه خواهان باز هم دست از تحصن برداشته و اعلام کردند: اتفاقاً ما نیز با آقایان (علمای عتبات هم نظر هستیم و همین مجلس مورد نظر ایشان را خواستاریم شیخ نوری حتی به نجف تلگراف کرد که «فرمایشی تلگرافی، عین مقصود داعیان [است] و کمال اطاعت [را] از آن داریم.»⁷ با این وجود به نظر نمی‌رسد در این دوره همراهی چندانی بین مشروعه خواهان و علمای نجف به وجود آمده باشد. در مراحل بعد وقتی که علمای عتبات به حمایت صریحتر از مجلس پرداختند. مجلس متوجه شد که می‌تواند عتبات را حامی و پشتیبان قوی خود قلمداد کند. یکی از نمایندگان مجلس گفته بود: «آقایان نجف کما اطلاع را از حرکات و منظورات اینها دارند و مکتوبات زیاد در رد و طرد ایشان نوشته [اند]. از این مطلب خاطر جمع باشید.»⁸ اما متحصنین همچنان در خصوص متمم قانون اساسی اعتراض داشتند به همین دلیل سید محمد طباطبایی از مجلسیان درخواست نمود: نظامنامه اساسی را «به عتبات نزد حجج اسلام بفرستید و بنویسید. که نظامنامه اساسی ما این است، که رفع این مغالطه کاری‌ها که بعضی کرده‌اند بشود.»⁹

منازعه مشروطه و مشروطعه در واقعه میدان توپخانه، از حوزه اندیشه گذشت و به خشونت کشیده شد. به همین قرار، جبهه‌گیری علمای عتبات علیه شیخ فضل‌الله نوری نیز به تدریج شدیدتر شد، تا جایی که پس از تجمع میدان توپخانه، این علما حکم بر تبعید شیخ نوری دادند.¹⁰

علمای عتبات در استبداد صغیر

تا اینجا مخالفان علنی مجلس، بنا به دلایلی بیشتر مشروعه خواهان بودند، اما تحمل مجلس و مشروطه برای محمدعلی شاه نیز دشوار می‌نمود. وی سرانجام در چهارم جمادی‌الاول 1326 ق با آرایش جنگی و سر و صدای زیاد، راهی باغشاه گردید. وقتی ماجرای به علمای عتبات اطلاع داده شد، آنان طی تلگرافاتی به «عموم صاحب منصبان و امراء قزاق و نوکرهای نظامی و عشایر و سرحداران»، مخالف با مشروطه را «محاربه با امام عصر (عج)» اعلام کردند.¹¹ محمدعلی شاه از قصدی که در سر پرورانده بود. صرف نظر نکرد و در بیست و سوم همان ماه، پس از به توپ بستن مجلس، بساط مشروعه را برچید. جالب آن که شاه پس از این اقدام، درصد برآمده بود حمایت علمای عتبات را به سوی خود جلب کند و با تزور و استفاده از ادبیاتی به زعم خود مؤثر، به آن بزرگان چنین نوشت: «تا چندی عامه از ذکر مصیبت و پاره‌ای اعمال خیریه که بنای شرع مقدس بر آنها استقرار دارد، بازداشته و انجمن تشکیل داده [اند] ... دیدم نزدیک است در اساس شرع مقدس نبوی رخنه انداخته ... اولاً برای حفظ دین مبین و دیگر بار برای نگهداری سلطنت» آنها را طرد و منع کردم.¹² اما علمای عتبات، مغفول این تزویر قرار نگرفتند و در پاسخی تند به شاه، اعلام کردند: «هزاران افسوس که مفسدین نمک‌نشناس، محض پیشرفت مقصود خودشان، ساحت ملوکانه را به چنین اقدامات ... آلوده ... دچار چنین بدنامی ابدی نمودند!» و در نهایت از شاه خواستند هر چه سریعتر جبران مافات نموده و مشروطه را بازگرداند.¹³

در دوره یکساله استبداد صغیر، رهبری مشروطیت ایران به طور کامل به عتبات منتقل شد؛ زیرا در همان زمان، سید عبدالله بهبهانی رهسپار عتبات و سیدمحمد طباطبایی به خراسان تبعید شده بود و تقریباً تمامی گویندگان و بزرگان مشروطه به عقوبت محمدعلی شاه‌ی دچار شده و خاموش گشته بودند.¹⁴ علمای عتبات توانستند در طی مدت یکسال، با مدیریت از راه دور، در چند جهت به بسیج نیروهای مشروطه خواه پرداخته و گام به گام مشروطیت را باز گردانند.

نخستین استراتژی علمای عتبات در پیشبرد این هدف، تهییج و به میدان آوردن تنه‌ها نیروی منسجم و مسلح آن روز، یعنی ایلات و عشایر بود؛ نیرویی که محمدعلی شاه نیز به حمایت آنها چشم داشت. علمای مذکور به عشایر، ایلات و سرحد داران آذربایجان نوشتند: «صریحاً می‌گوییم که اهتمام در تشیید مشروطیت، چون موجب حفظ دین است، در حکم جهاد در رکاب امام زمان (عج) است و سر مویی همراهی با مخالفین و اطاعت حکمشان در تعرض به مجلس خواهان. به منزله اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است.»¹⁵ آنها توسط شیخ محمدتقی آفانجفی، تلگرافی نیز به رؤسا و خوانین ایل بختیاری فرستادند؛ زیرا محمدعلی شاه توانسته بود عده‌ای از آنها را با خود همراه سازد و به قلع و قمع مردم تبریز پردازد. علما، با خطاب قرار دادن رؤسای بختیاری با عناوینی چون «حافظ و حارس و به منزله روح مملکت»، به آنان نوشتند که ما «تمامی دلگرمی را به غیرت دینی آن برادران

گرامی داشته و داریم.» 16 آنان همچنین چندی بعد توسط آقا میرزا ابراهیم در شیراز تلگرافی با مضمون مشابه برای ایل قشقایی فرستادند. 17 و تلگرافی نیز توسط حاجی رضا قلی - تاجر خراسانی - برای عموم ایلات ارسال کردند که در آن سعی شده بود ایلات مذکور به هر نحو ممکن از اطراف محمدعلی شاه دور شوند: «گمان ما این بود در زمان دولت حقه و ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج)، عشایر ایران، خصوص آن جناب، جان فشانی‌ها در رکاب آن حضرت نموده [خواهید نمود]... حالا نقل می‌شود که خدای نخواستہ در اعانت ظلم، سوق سوار و پیاده برای کشتن برادران دینی خود ... نموده‌اید ... تا زود است تدارک این جرم نموده، جراحی که بر قلم امام زمان (عج) از معاونت ظلم زده‌اند، مرهم گذارید.» 18

از جمله نقاط دیگری که مورد توجه علمای عتبات قرار گرفت، تنها چراغ روشن کشور یعنی شهر تبریز بود که علما سعی داشتند به مردم محاصره شده آن دیار کمک کنند و لذا تمام عشایر آذربایجان را چنین مورد خطاب قرار دادند: «از غیرت دینی آن برادران امید جان‌فشانی در نصرت دین داشتیم. این دفعه برادران غیور تبریز را چنین تنها گذاشته [اید]... لہذا صریحاً به شما می‌گوییم که اهتمام در مشروطیت دولت ایران موجب حفظ اسلام و به منزله جهاد در رکاب معصومین ... است.» 19 اما مدتی بعد، پس از آن که کار بر مردم تبریز سخت‌تر شد، علمای عتبات حتی تصمیم گرفتند خودشان نیز شخصاً به تبریز بروند: «الیوم دفع این سفاک ظالم و دفاع را بقیه مسلمین از اهم واجبات است. عجالاً جناب حجت‌السلام تبریز را با جماعتی از علما روانه [می‌کنیم] و با اهمیت غیورانه عموم ملت و اقتضای تکلیف، خودمان هم در حرکت حاضر [خواهیم شد] و خونمان از سایر شهداء رنگین‌تر نیست.» 20 پس از آن که شاه تصمیم گرفت با بستن راه آذوقه، شهر تبریز را به تسلیم وادار کند، علمای عتبات اعلام کردند که «بستن آذوقه بر روی اهل تبریز، مثل آب بستن در کربلا برای اهلی بیست رسالت [می‌باشد] و آذوقه رساندن به ایشان، آب رساندن به اهل بیت است.» 21

در همین زمان در شهر مشهد جنب و جوشی شکل گرفت و علمای عتبات بلافاصله ضمن تأیید این حرکت، این چنین به تشویق آنان پرداختند: «با تمام ثبات قلب، قلع و قمع مواد ظلم و استبداد را از اهم فرایض شمردند.» 22

در گیر و دار همین اوضاع بود که علمای عتبات با صدور مهمترین و تأثیرگذارترین حکمشان مبنی بر تحریم پرداخت مالیات از سوی مردم، بزرگترین ضربه را بر دولت محمدعلی شاه وارد آوردند: «الیوم ... دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات [است].» 23

سرانجام تلاش علمای عتبات کم کم به بار نشست و در نهم ذی‌حجه 1326 شهر اصفهان به وسیله ایل بختیاری از دست حاکم محمدعلی شاه، اقبال‌الدوله، خلاص شد. آخوند خراسانی خوشحالی خود را از این ماجرا این چنین به صمصام‌السلطنه تلگراف کرد: «وصول بشارت اقدامات خالصانه و مجدانه جنابان اجل عالی در طرد حکومت غاصبه ظالمه از اصفهان و تشیید اساس مشروطیت و تشکیل انجمن ایالتی آن سواد اعظم موجب کمال مسرت گردید.» 24 وی همچنین به صمصام توصیه کرد با تبریز در تماس باشد، تا از «مقصد و حال همدیگر مستحضر و در تمام مطالب و اظهارات و اعلانات رسمیه به دول اجنبیه، متفق» گردند.

یک ماه بعد در شانزدهم محرم 1327 شهر رشت نیز به وسیله نیروهای سپهدار اعظم از دست محمدعلی شاه خارج شد و آخوند خراسانی ضمن ابراز خشنودی، آنان را به پایداری برای استخلاص مملکت اسلامی از مهالك استبداد تشویق نمود. 25

در همان زمان عده‌ای از آزادی‌خواهان تهران، در سفارت عثمانی متحصن شده بودند. آیت‌الله خراسانی به مسأله آنان نیز توجه کرد و متحصنان را از افتادن به دام خدعه محمدعلی شاه برحذر داشت: «مبادا به مغالطه و تمویه، تغییر و تبدیل در آن اساس داده شود.» 26

محمدعلی شاه پس از آنکه به تبع قطع مالیات، با بحران مالی مواجه گردید، درصدد استقراض از دول خارجی برآمد. علمای عتبات متوجه شدند در صورت تحقق این مسأله، دولت استبداد تقویت خواهد شد و لذا آخوند خراسانی طی تلگرافی، به سفرای دول خارجی اعلام کرد: به موجب قانون اساسی «جواهراتی که در خزائن تهران موجود است، متعلق به شاه نیست، مال ملت ایران است و هرگونه رهن راجع به آنها و مقاوله و امتیاز دیگر که با هر دولت و بانک اجنبی صورت وقوع یافته باشد... همه را کان لم یکن خواهیم شناخت.» 27

محمدعلی شاه درصدد برآمد با تحت فشار گذاشتن برخی از مردم، از آنها در رد مشروطیت سند گرفته و به کشورهای خارجی ارائه دهد، مبنی بر آنکه ملت ایران دیگر مشروطه نمی‌خواهند. علمای عتبات در مقابل این عمل شاه، ایرانیان مقیم اسلامبول را برانگیختند که «لازم است مبعوریت و مظلومیت ایران را به جمیع دول معظمه و پارلمنتهای محترمه، تظلمات اعلام و احقاق حقوق آن ملت مظلومه را از

تمام اعضای عالم تمدن و انسانیت بخواهیم.» 28
 تمامی این اقدامات و تلاشها سرانجام محمدعلی شاه را از هر سو در محاصره قرار داد و او ناچار شد به بازگشت مشروطه رضایت دهد، اما به شکلی که خود می‌پسندید؛ و شاید هم از این طریق دصدد بود، با اطاله زمان، ملت را از خروش بیدارزد. به هر حال وی در تلگرافی به عتبات اعلام نمود که مشروطیت را اعاده کرده است. اما دو عالم عتبات - بهبهانی و آخوند خراسانی - از وی خواستند مدعی خود را در عمل نیز ثابت کند: «گذشته از این که مکر و نقض عهد، ابواب اطمینان ملت را به کلی مسدود نموده است، علاوه بر آن ابقای مفسدین تهران و اردوی تیریز کماکان [بر جای می‌باشد] و عدم اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود ... نقض عملی این تلگراف است.» علاوه بر این علما را شاه خواستند وکلای سابق مجلس را برای برپایی دوباره مجلس دعوت کند تا انتخابات جدید انجام پذیرد. 29

همان طور که علما دریافته بودند، طولی نکشید که بر همگان مسلم شد محمدعلی شاه، جز خدعه، هدف دیگری نداشته است. از این پس بود که علمای عتبات حکم قاطع خود را مبنی بر «خلع محمدعلی میرزا و نصب ولیعهد و قبضه تهران و جهاد با مستبدان [به مثابه یک] واجب عینی» 30 صادر کردند. به تبع این حکم، نیروهای اصفهان و رشت، با تصرف تهران بساط سلطنت استبدادی را برچیدند و مشروطیت و مجلس دوباره احیا گردید.

تأثیر تلگرافات و احکام علمای عتبات بر سران نظامی انجمن ایالتی آذربایجان، که به مرکز فرماندهی مقاومت علیه نیروهای محمدعلی شاه تبدیل شده بود، در اوج حملات سربازان عین‌الدوله، طی نامه‌ای به عتبات نوشت: «واقعاً در مقابل این مصائب فوق‌الطافه و صدمات جانفرسا، اتکال اعضای انجمن ایالتی و استظهار قاطبه اسلام پرستان به آن ذوات مقدسه است لاغیر.» 31

صمصام‌السلطنه پس از فتح اصفهان، در پاسخ به تلگراف عتبات به آنها نوشت: علم‌الله که همه وقت قلاده تقلید آن یگانه عالم ربانی ... را بر گردان جان داشته ... پس از زیارت تلگرافات حقیقت آیات ... بدون توانی و درنگ به طرف اصفهان حرکت نمود.» 32 وی در پاسخ به خبرنگار روزنامه حبل‌المتین کلکته نیز گفت: «احکام رؤسای مذهب، ما را مجبور به این اقدام نموده است.» خبرنگار مذکور می‌افزاید: «در این موقع [صمصام‌السلطنه] اوراق احکام و فتاوی علما را که تخمین متجاوز از صد ورقه بود، از کیف کاغذ خود بیرون آورده به من ارائه دادند.» 33

علی‌قلی‌خان سردار اسعد، از نظر جایگاه‌ها یلی در مقام بلاتری نسبت به برادرش صمصام‌السلطنه قرار داشت. از آنجا که سردار اسعد در زمان فتح اصفهان در اروپا به سر می‌برد، صمصام‌السلطنه تا زمان بازگشتش هیچ اقدامی نکرد. اما سردار اسعد، پس از بازگشت از اروپا. لایحه‌ای به انجمن ولایتی اصفهان ارسال نمود و در آن هدف خود را از این نهضت چنین اعلام کرد: «تا اینکه احکام مطاعه متواتره از حجج اسلامی - که امروز پیشوایان دین مبین و مرجع مسلمین هستند - زیارت شد... لهذا به حکم اسلامیت و وظیفه انسانیت این بنده مصمم شدم که حقوق مغضوبه ملت مظلومه را از چنگال غاصبین استرداد نمایم.» 34

در ماجرای تصرف شهر رشت، یکی از فرماندهان آنجا، حسین کسمایی، به انجمن تبریز نوشت: «جان نثاران به حکم محکم و فرمان واجب الاذعان پیشوایان دین مبین جعفری، جان ناقابل خود را به کف دست گرفته ... از تمام گیلان ریشه استبداد را از بیخ و بن برآورده [اند].» 35
 نقش علمای عتبات در وقایع آن زمان، به اندازه‌ای اهمیت یافته بود که محمدعلی شاه به ناچار «توسط سفیر به باب عالی شکایت برد که سه نفر از علمای عراق مایه هیجان ایرانیان شده و جلوگیری از ایشان لازم است.» اما دولت عثمانی به رد درخواست وی، به او پاسخ داد: آنها «رؤسای روحانی مذهب و قاضی ملت شمایند.» 36

استبداد صغیر، به واسطه مجاهدت و رهبری علمای عتبات به سرآمد و مجلس دوم، در همان جلسات نخست، از علمای عتبات چنین تشکر کرد: «مجلس شورای ملی ... از پیشوایان دین مبین، آیات‌الله الارضین مرحوم حاجی میرزا حسین تهران (قدس‌الله روح الشریف) و آقای ملا محمد کاظم خراسانی و آقای شیخ عبدالله مازندرانی (متع‌الله المسلمین بطول بقائهما) برای مجاهدات عظیمه و کرامات معجزنمای آنها در اعلائی کلمه حقه مشروطه ... و نیز از مساعی جمیله‌ای که در رفع شبهات مغرضین و مفقرین بر اسلام ... مبذول فرمودند، تشکر صمیمی خود را به نام ملت ایران تقدیم می‌نماید.» 37

واکنش علما به دخالت نظامی بیگانگان

پایان استبداد صغیر برای مشروطیت ایران آغاز رهایی و ترقی نبود؛ چرا که نطقه بلایبی عظیم برای کشورمان در این زمان بسته شد. چنان که گفته شد، نیروهای محمدعلی شاه برای کشتن مقاومت تبریز، آن شهر را محاصره کرده، آب و غذا را بر این شهر بستند. همین مساله بهانه‌ای شد تا کنسولهای روس و انگلیس برای نجات اتباعشان به تکاپو افتادند و سرانجام به این بهانه عده‌ای از نیروهای نظامی روس در هشتم ربیع‌الثانی 1327 پس از ورود به خاک کشورمان، در تبریز مستقر شدند. 38 آنان گرچه در ابتدا با ادعای رسانیدن آب و غذا به اتباع خارجی، وارد کشور شده بودند، اما پس از مدتی هر بار بهانه‌ای می‌جستند و از جمله امنیت را بهانه قرار می‌دادند تا در کشور ما باقی بمانند و این چنین تا سالها نیمه شمالی کشور را در تسخیر خود داشتند. 39 از سوی، دولت بریتانیا نیز که به موجب امضای پیمان 1907 م با روسیه تزاری، عملاً کشور ما را میان خود و روسیه تقسیم کرده بود، سربازانش را به بهانه عدم امنیت به جنوب ایران گسیل داشت.

نخستین واکنش علمای عتبات به حضور بیگانگان، قبل از سقوط تهران اتفاق افتاد. علمای عتبات تصمیم گرفتند به همراه سپاه عظیمی از طلاب و عشایر آن دیار، راهی ایران شوند. طلایه سپاه به کاظمین وارد شده بود که خبر سقوط محمدعلی شاه به آنان رسید. علما که می‌پنداشتند با عزل محمدعلی شاه پای روسیه نیز از کشور قطع خواهد شد، دوباره به عتبات بازگشتند. اما روطها اهداف دیگری در سر داشتند.

حقیقت آن است که حضور نظامی و رو به گسترش روس، همچون خاری در چشم مشروطیت ایران بود و آنان در ایام این حضور ننگینشان، بر دل و جان ملت ایران، خصوصاً در صفحات شمالی، خاطره تلخی از خون دل خوردن و صبر کردن بر جای نهادند. دولت و ملت ایران نمی‌توانستند با نیروی بیگانه به مقابله نظامی بپردازند؛ زیرا هر نوع درگیری نظامی به تصرف ایالات شمالی کشورمان و منضم شدن آن به خاک تزارها می‌انجامید. بنابراین آیات نجف، بهترین راه را در تحریک و به کمک طلبیدن وجدان و افکار عمومی جهانی می‌دانستند.

آیت‌الله خراسانی در نامه‌ای به «طرفداران حقوق بشریت و آزادی پروران عدالت پرست» یادآور شد که گمان می‌کردیم وقتی دولتی قوی پنجه، ملتی ضعیف را پایمال کنند. «حکومت‌های متمدنه دنیا با او طرفیت و دفعش خواهند نمود»، اما دولت روس که توسط لیاخوف مجلس ما را به توپ بست، «اولاً به اسم فتح باب ارزاق برای تبریز - در صورتی که قبل از آن مفتوح شده بود - و بهانه حفظ قنسولات - در حالتی که کاملاً محفوظ بود - قوه نظامی خود را به تبریز وارد [کرد]... [اما] چون خود رادر هر تجاوز و مداخله بلامانع و دولت انگلیس را هم مساعد خود دید، به قزوین و جا‌های دیگر هم، به اسم حفظ تجارت - با اینکه پیوسته محفوظ بوده و هست - عساکر خود را سوق داده [است]... ملت تازه بیدار ایران، تا جان در بدن دارد، به رقیب اجانب تمکین نخواهد کرد و مقام ریاست روحانیه اسلامی هم در دفاع از حوزه مسلمین به هر اقدامی حاضر خواهد بود؛ و لذا از تمام «عدالت پروران» عالم می‌خواهند «بیش از این سکونت و اغماض درباره ملت مظلومه ایران» روا ندارند. 40

یک ماه بعد، علمای عتبات راه دیگری را نیز در پیش گرفتند. آنان طی تلگرافی به امپراتور روس و برشمردن مفساد حضور سپاه روس در ایران، از قبیل «پیوسته به مداخلات غیر قانونی و مزاحمت استقلال شکنانه و جری ساختن مفسدین و پناه دادن به یاعیان مملکت و برخلاف قوانین مسلمة عالم و حقوق بین‌المللی تذکره تبعیت و حمایت به دست آنها دادن، الی غیر ذلک»، از تزار روس درخواست کردند سپاه خود را از ایران خارج سازد تا «ریاست روحانیه اسلامی و قاطبه مسلمین را از تکالیف دینی ... آسوده و دولت فخریه انگلیس را هم از این مداخلاتی که محض هم عنان شدن با دولت بهیبه درصد برآمده، بالطبع منصرف خواهند فرمود». 41

علاوه بر این، علمای عتبات، هیأتی را نیز به سرپرستی فرزند آیت‌الله خراسانی، نزد کنسول انگلیس در بغداد فرستادند و او را برای اعمال نفوذ از جانب دولت انگلیس برای عقب راندن روسها تشویق و تحریک نمودند. 42

حرکت‌های آخوند خراسانی، تنها علیه روس نبود بلکه ایشان پس از تجاوز سربازان انگلیسی به خاک ایران، نامه‌ای نیز با مضمون زیر در خطاب به دولت بریتانیا نوشت: «هرگز گمان بود از دولت [بریتانیا] ... مسلک قدیم قویم خود را از دست داده، در محو آزادی و استقلال ایران با دولت روس همدست شوند.» وی از دولت انگلیس خواستار شد: «اگر مساعدت و اداء حق جوار را نمی‌فرمایند. لاقلاً ملت ایران را از مقاصد ملیه خود عایق و شاغل نباشند و دولت بهیبه روس را از این اقدامات و مداخلات ناحق ... منصرف نمایند.» 43

بالاخره وقتی معلوم شد روسها به جای تخلیه کشور، هر روز بیش از پیش بر حوزه تصرفات خود می‌افزایند و این گمان می‌رفت که ایالات شمالی نیز مانند نواحی قفقاز ضمیمه خاک دشمن شود،

علمای عتبات به رهبری آخوندخراسانی دوباره تصمیم گرفتند راهی ایران شوند. آخوند، با عزمی مردانه به شهرهای مختلف ایران تلگراف کرد: «گویا موقع آن رسیده باشد که عاقبت استیلاء روس و کنیسه شدن مساجد و پایمال شدن روضه منوره امام ثامن (ع) و ذهاب بیضه اسلام را همگی نصبالعین خود فرموده، کلمه واحده شهادت در راه دین را بر چنین زندگانی ترجیح داده، عملاً به تمام عالم بفهمانیم که تا یک تن زنده است، به اسارت در چنگال روس تن در نخواهد داد.» 34 او به همراه جمعیت بزرگی از علما و مردم عتبات، برای اعزام به سوی ایران آماده شد، اما در شبی که قرار بود فردای آن روز عازم ایران شوند، در بیستم ذیحجه 1329 ق دار فانی را وداع گفت و با فوت آن عالم گرانقدر، نهضت حرکت از عتبات به ایران برای بیرون راندن اجانب روس نیز از تکاپو افتاد.

علمای عتبات و مشکلات پس از فتح تهران

پس از فتح تهران، مهمترین نکته‌ای که علمای عتبات بر آن انگشت می‌نهادند، حفظ امنیت بود. آیات خراسانی و بهبهانی، پس از فتح تهران بلافاصله خطاب به ملت اعلام کردند: «بر عموم لازم و واجب است که ممالک را از هرج و مرج، امن و منظم داشته، نگذارند مفسدین اخلال آسایش نمایند.» 45 و ماه بعد خطاب به مجاهدین این چنین حکم کردند: «از قوانین سرموئی تخلف نکنند. ابداً متعرض احدی نشوند؛ و نیز خواستار شدند که «کمیته‌های مجاهدین» منحل شده و زیر نظر وزارت جنگ قرار گیرند.

46

حفظ آرامش و امنیت در آن ایام از ضرورت و اهمیت زیادی برخوردار بود؛ زیرا دولتین روس و انگلیس، عدم امنیت را برای حضور در خاک کشورمان بهانه می‌کردند. علمای عتبات همچنین به صولت الدوله - رئیس ایل قشقایی - تلگراف کرده و از او خواستند «بلاد و طرق آنجا را تأمین فرمایند.» 47 و نیز از هر کدام از خوانین ایل شاهسون به طور جداگانه خواستند که از طغیان و خودسری دست بردارند و «تمکین از اولیای دولت و اهتمام در استحکام اساس مشروطیت و انتظامات مملکت و قطع بهانه اجانب را از وظایف مسلمانی خود بشناسند.» 48 علاوه بر این، آنها در نامه‌ای بسیار مهمتر به سردار معزز - حکمران بجنورد و رئیس ایل شادلو - نوشتند: «باید تمام امرا و رؤسا و سرداران مملکت، به وسیله مخابرات و مکاتبات، اگر ممکن شود به اجتماع در یک نقطه در حفظ اساس دیانت و استقلال مملکت با همدیگر متحد و هم عهد و هر کدام امنیت و انتظام نقطه قلمرو و اقتدار خود را تعهد کنند [تا] بهانه ناامنی و اغتشاش را که دست‌آویز اجانب شده، با لمره از میان بردارند.» 49

این که علمای اعلام، وظیفه یک ارتش ملی را به دوش ایلات و عشایر می‌نهادند، جای تعجب نیست؛ چرا که در آن روزها اصولاً مملکت ما قشونی نداشت تا بتواند از تعدیها و ناامنیها جلوگیری کند. در مشروطه نخست نیز علمای عتبات از رؤسای عشایر خواسته بودند که نفاق و اختلاف را کنار گذاشته، «تعلیم و تعلم قوانین حرب را به طرز جدید فریضه ذمه خود دارید.» 50

وجود خرابی و اختلاف تنها به ایلات و عشایر منحصر نبود بلکه متأسفانه اندکی پس از فتح تهران، نیروهای سیاسی نیز به جبهه‌بندی و اختلاف روی آوردند، چنانکه هر کس در فکر منابع شخصی و جناحی خویش بود. اما علمای عتبات با اهتمام خاصی که به اوضاع ایران داشتند، وقتی که به تبع بالا گرفتن اختلافات سیاسی، سپهدار اعظم از نخست‌وزیری و سردار اسعد از وزارت داخله استعفا دادند، به عضدالملک - نایب‌السلطنه - تلگرافی با این مضمون ارسال کردند: «استعفای جنابان مستطابان سپهدار اعظم و سردار اسعد، که موجب تزلزل مملکت است، غیر مقبول و قیام ایشان به وظایف حفظ مملکت حکماً لازم [است].» 51 همچنین علمای مذکور حکم دادند که هرکس در راستای برهم زدن امنیت اقدام کند، محارب با پیامبر (ص) تلقی خواهد شد: «در این موقع خطرناک که دشمنان دین اسلام اغتشاشات داخله مملکت را بهانه نموده از جنوب و شمال به محو استقلال ایران و هدم اساس مسلمانی حمله‌ور شدند... و ابقای این اغتشاشات علاوه بر تمام مفاسد دینی و دنیوی آن، چون موجب استیلا کفر و ذهاب تنفیذ اسلام است، لهذا محاربه و معانده صاحب شریعت مطهره ... است.» 52

علمای عتبات پس از نایب‌السلطنه شدن ناصرالملک سعی کردند با حمایت و برجسته نمودن او، نوعی ستون وحدت میان جناحهای سیاسی ایجاد کنند؛ چنان که پس از ورود وی به کشور، به او تلگراف کرده و «بشارت تشریف‌فرمایی» او را «موجب تبدیل یأس کلی به کمال امیدواری» خوانده و برایش آرزو کردند در «اصلاحات اساسیه و رفع پیچیدگی کارهایی که از کثرت اختلافات و نمایش اغراض شخصی» ایجاد شده است، موفق گردد. 53

آنان در نامه‌ای به اتحادیه علمای اصفهان، از نایب‌السلطنه، توأم با تمجید یاد کردند: «در این موقع که نعمت الیه (عز اسمه) بر ایران به وجود مسعود والا حضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه (دامت شوکته)

می‌باشد...» 54

پس از ورود نایب‌السلطنه و برقراری کابینه‌ای موافق رأی اکثریت مجلس، تا مدتی فضای سیاسی کشور کم و بیش از آرامش برخوردار بود. اما با وقوع زلزله در کابینه، دوباره همه چیز به هم ریخت و مخالفتها و دسته‌بندیها در مجلس دوم نیز همچنان تداوم یافت، تا اینکه علمای عتبات به ناچار هشدار دادند: «البته بر هر عاقلی ظاهر و هویدا است که منشاء تما خرابیها و بلاهای وارده به ایران ... همان نفاق و شقاق و خصومات و اختلافات داخلی و جنگهای خانگی است... بدین جهت این خادمان شریعت مطهره ... این حکم الهی (عز اسمه) ا به توسط آقایان علماء اعلام بلاد محروسه، به عموم برادران دینی خودمان ابلاغ می‌داریم. امروز ترك خصومات و اختلافات و جنگهای خانگی و تمام اهتمام در امنیتکامله در تمام نقاط مملکت، متوقف علیه حفظ اسلام [بوده] و بر هر مسلمانی از ا هم فرایض اسلامی است.» 55

علمای عتبات برای جلوگیری از تشنج و مقابله میان نهادهای سیاسی (مجلس و کابینه) بر دو موضوع دیگر نیز انگشت نهادند: 1- تشکیل هیأت علمای نظار در مجلس 2- تشکیل مجلس سنا. البته هر دو نهاد مذکور، از پیش در قانون اساسی پیش‌بینی شده بودند. روزنامه مجلس، در خصوص لزوم تشکیل مجلس سنا نوشت: «مدت دو سال قوه مقننه و مجریه دائماً با هم در مجادله بودند و قوه‌ای نبود که واسطه میان این دو گردیده ... لهذا امروز تأسیس مجلس سنا ... کمال وجوب و لزوم را دارد.» 56

دو نفر از علمای عتبات، در تلگراف تبریکشان به مناسبت افتتاح مجلس دوم، اعلام کردند که مترصد دریافت بشرات افتتاح مجلس سنا - «که جزء متمم و تالی مجلس شورا است» - نیز هستند و همچنین درباره «هیأت مجتهدین عظام» در حال تحقیق می‌باشند. 57

علمای عتبات، سرانجام فهرست بیست نفره خود را برای انتخاب پنج نفر عضو هیأت نظار، در تاریخ سوم جمادی الاول 1328 به مجلس اعلام کردند. 58 لازم به ذکر است، هیأت پنج نفره مذکور، به دلایل زیادی، از جمله به خاطر بی‌رغبتی یکی از جناحهای مجلس و نیز استعفای برخی علمای انتخاب شده، هرگز تشکیل نگردید. 59

با نزدیک شدن انتخابات دوره سوم مجلس، آیات نجف، با ملاحظات منازعات و جنجالهای مجلس قبلی، به ملت هشدار می‌دادند در انتخاب وکلا دقت کافی به عمل آورند.

حمله محمدعلی شاه و نظر علمای عتبات

در اوج آشفتگی‌های داخلی و فشار خارجی، محمدعلی میرزای مخلوع، به همراهی برادرانش، حمله‌ای نظامی و سختی را به پایتخت آغاز کرد. بیم آن بود که دشمنان ملت غلبه یابند، اما حکم عتبات تند و صریح بود: «برای برانداختن سلطنت قدیمی ایران و محو آثار اسلام، محمدعلی میرزا به ایران فرستاده شده است. در این موقع خطرناک که در حقیقت مقابله کفر با اسلام است، اگر خدای نخواستہ تعللی شود، کفر در ایران هویدا و آثار سنیه اسلامی به کلی مخروبه خواهد شد.» علمای عتبات در ادامه حکمشان، مقابله با محمدعلی میرزا و اعوان او را بر آحاد مردم واجب اعلام کردند. 60 و مشروطیت ایران این بار نیز به واسطه تیزهوشی عتبات و جنبش مردم از سقوط حتمی نجات یافت.

واکنش علمای عتبات نسبت به کجرویها و انحرافات

نظر به آن که انقلاب مشروطه اولین تجربه ملی مردم ایران در رها شدن از قیود حاکمیت استبدادی پادشاهان بود. سوء استفاده برخی افراد و گروهها از مفهوم آزادی موجب شد به لحاظ فرهنگی و اخلاقی، نوعی افسارگسیختگی در جامعه رخ دهد و به واسطه سوء مدیریت و آشفتگی‌های ادارات تازه تأسیس یافته، مشکلات عدیده‌ای دامنگیر مردم شود. مجتهدان عتبات، به ویژه آیت‌الله خراسانی، که خود را موجد مشروطیت می‌پنداشتند، نمی‌توانستند نظاره‌گر سوء استفاده از فضای به وجود آمده باشند. آخوندخراسانی يك بار نسبت به پرده‌دري روزنامه‌ها به ناصرالملک شکایت کرده، خواستار برخورد با آنها شد: «در بعضی جرایم معتبره مملکت، به جای آن که قوانین موضوعه برای منع از ارتکاب منکرات اسلامی را اشاعه و این اساس سعادت را استوار نمایند، افتتاح قمارخانه‌ها و بیع و شرای و مالیات بستن بر مسکرات و نحو ذلك را اعلام [می‌کنند]... لهذا لازم است به دفع این مفاسد مبادرت [گردد]...» 61 این نامه در مجلس خوانده شد و موجب تحریک نمایندگان مردم و استیضاح آنان از وزیر داخله گردید و چند روز بعد، اعلانی با مضمون زیر به وسیله نظمیۀ تهران منتشر گردید: «قمار و شرب مسکرات و خرید و فروش لاتاری علناً ممنوع و مرتکبین به مجازات قانونی جداً محکوم خواهند شد.» 62 نظر به همه جانبه بودن فساد، آخوند خراسانی چند ماه بعد نامه مفصل دیگری برای نایب‌السلطنه ارسال کرد و در آن خاطر نشان ساخت که مشروطیت با هدف «حفظ دین و احیای وطن اسلامی»

صورت گرفته است، نه به خاطر آن که «به جای اشخاص آن اداره استبدادیه ... يك اداره استبدادیه دیگری از مواد فاسده مملکت به اسم مشروطیت» ایجاد شود و «به جای تشکیل قوای حربیه نظامیه، که اهم تکالیف فوریه و مایه نجات مملکت از مهالك و قطع تشبثات اجانب است، به تکثیر ادارات مضره و توسیع دواير مفسده و صرف مالیه مملکت در این ماصرف پردازند.» آیتا لله خراسانی به وضع مالیاتهای تازه معترض بود؛ چرا که این تحمیلات «طبقات ملت را به ضدیت با اساس مشروطیت» می‌کشاند. وی در این نامه مفصل، مستفترنگان (دلباختگان فرنگ) را این چنین تهدید کرد: «عشاق آزادی پاریس، قبل از آن که تکلیف الهی (عز اسمه) درباره آنها طور دیگر اقتضا کند، به سمت معشوق خود رهسپار و خود و ملتی را آسوده [کنند].» آخوند خراسانی سپس از نایب‌السلطنه تقاضا کرد قوانین مملکتی را با نظارت هیأت مجتهدین ترتیب داده و مجلس سنا را تشکیل دهند. 63 اما از آنجا که اوضاع کشور سامان درستی نداشت، کابینه‌ها و حکام هر چند ماه یکبار عوض می‌شدند و دعوای میان فرق و احزاب به شدت ادامه داشت. از نایب‌السلطنه نیز هیچ کاری ساخته نبود، جز آنکه بگوید: «در هر موقع عمل بر مواعظ حسنه و نیات مستحسنه آن وجود شریف به عموم ملت فرض و متحتم است» و بیفزاید که «اجرای مدلول تلگراف» را به سازمانها و نهادهای مربوطه گوشزد کرده‌ام. 64

سال بعد نیز آخوند خراسانی نامه گله‌آمیزی به نایب‌السلطنه نوشت: «تمام مجاهدات و زحمات چند ساله [که] در استحکام اساس مشروطیت تحمل شد، برای حفظ استقرار مملکت اسلامی و ترویج شریعت [بود]... لیکن به واسطه سوء استعمال و داخل شدن اشخاص مفسد در امور مملکت و اعمال اغراض مانده، تاکنون نتیجه بدی داده، موجبات تفرغ عموم را فراهم و مشروطیت را بدنام و تا به حال مکرر کتباً و تلگرافاً جمیع این مفاسد را خاطر نشان اولیای دولت و و کلای ملت نموده‌اند، همه را به مسامحه گذرانیده، در مقام اصلاح مفاسد و تدارک مافات بر نیامدید... عاقبت وخیم خواهد بود.» 65

پایان کلام

در این مقاله گوشه‌ای از فعالیتها و مجاهدات علمای عتبات خصوصاً آخوند خراسانی - در انقلاب مشروطیت به تصویر کشیده شد. در زمان استبداد صغیر، مدیر روزنامه حبل‌المتین کلکته نیز برای رفع این شبهه که روحانیت شیعه مخالف پیشرفت و ترقی است، مجموعه‌ای از فتاوا، احکام و نامه‌های علمای عتبات را در مقاله‌ای گردآورد که براساس آن تا زمان 1326 ق از سوی آنان حدود سی نوشته صادر شده بوده است. 66 توجه به این فتاوا، نشان می‌دهد که اگر بازیگران عرصه سیاست آن روز، کمی بیشتر به نظرات و راه روشن علمای عتبات توجه می‌کردند و به مجاهدات آنان ارج بیشتری می‌نهادند، بی‌تردید انقلاب مشروطیت به بسیاری از بلایای داخلی و خارجی مهلك گرفتار نمی‌شد. چنانکه در آغاز این نوشتار نیز گفته شد، در میان پژوهش‌های مربوط به مشروطیت به نقش علمای عتبات در این تحولات بسیار کم پرداخته شده است. از این رو، مسلماً جمع‌آوری مجموعه کامل سخنان، فتاوا و نامه‌های این علما، بسیار مثمر ثمر و راهگشا خواهد بود و مسلماً به صورت متنی متن و آیینهای روشن از تاریخ مشروطیت ایران درخواهد آمد.

پانوشت‌ها:

1. تنها کتابی که به خوبی نقش عتبات خصوصاً آخوند خراسانی را به تصویر کشیده، اثری است که یکی از شاگردان آن مرحوم، آقاجنحی قوچانی، به رشته تحریر درآورده است. این کتاب که در اصل «حیات الاسلام فی احوال آیت‌الملك العلام» می‌باشد. تحت عنوان «برگی از تاریخ معاصر» به چاپ رسیده است و تعدادی از فتاوی آخوند خراسانی را در بردارد. ر. ک: آیت‌الله آقاجنحی قوچانی، برگي از تاریخ معاصر، به تصحیح ر. ع شاکری، تهران، نشر هفت، چاپ اول، 1378.
2. آقا نجفی قوچانی، همان، ص 24.
3. روزنامه مجلس، مدیر، سید صادق طباطبایی، تهران، سال دوم، ش 52، 16 محرم 1326.
4. همان، ش 53، 17 محرم 1326.
5. هما رضوانی، لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، 1362، ص 47.
6. همان، ص 54؛ روزنامه مجلس، سال اول، ش 137، 4 جمادی‌الثانی 1325.
7. آقا نجفی قوچانی، همان، ص 27.
8. روزنامه مجلس، سال اول، ش 156، 3 رجب 1325.
9. همان، ش 167، 17 رجب 1325.
10. همان، سال دوم، ش 19، 3 ذی حجه 1325.
11. محسن بهشتی سرشت. نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران،

- پژوهشکده امام خميني، چاپ اول، 1380، ص 199.
12. آقا نجفي قوچاني، همان، ص 33.
 13. همان، ص 36.
 14. لازم به ذکر است در اواخر همین دوره یکی از علمای سه گانه، یعنی حاجی میرزا حسینی تهرانی، دار فانی را وداع گفت و تمامی امور به آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی موکول گردید.
 15. آقا نجفي قوچاني، همان، ص 36.
 16. روزنامه حبل المتین، مدیر: مؤید الاسلام، کلکته، سال 16، ش 9، 17 شعبان 1326.
 17. همان، ش 11، 2 رمضان 1326.
 18. همان، ش 16، 7 شوال 1326.
 19. روزنامه انجمن تبریز، مدیر: میرزا علی اکبر، تبریز، سال سوم، ش 9.
 20. همان، ش 17، 7 شوال 1326.
 21. همان، ش 21، 21 شوال 1326.
 22. همان، ش 34، 18 ذی حجه 1326.
 23. همان، ش 36، 30 ذی حجه 1326 و آقا نجفي قوچاني، همان، ص 40.
 24. روزنامه جهاد اکبر، مدیر: سیدعلی خراسانی، اصفهان، سال دوم، ش 5، 15 صفر 1327.
 25. آقا نجفي قوچاني، همان، ص 42.
 26. همان، ص 43.
 27. همان، ص 41.
 28. روزنامه حبل المتین، سال شانزدهم، ش 14، 23 رمضان 1326.
 29. همان، ش 47، 2 جمادى الثاني 1327.
 30. جمشید کیان فر، تاریخ بختیاری: علی قلی خان سردار اسعد و لسان السلطنه سپهر، تهران، اساطیر، چاپ اول، 1378، ص 460.
 31. روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، ش 21، 21 شوال 1326.
 32. روزنامه جهاد اکبر، همان.
 33. روزنامه حبل المتین، سال شانزدهم، ش 30، 1 صفر 1327.
 34. روزنامه جهاد اکبر، سال دوم، ش 15، 10 ربیع الثاني 1327.
 35. روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، ش 40، 6 صفر 1327.
 36. آقا نجفي قوچاني، همان، ص 38.
 37. روزنامه مجلس، سال سوم، ش 39، 14 ذی قعدة 1327.
 38. روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، ش 45، 26 ربیع الاخر 1327.
 39. این حضور نامیمون تا جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه ادامه داشت.
 40. روزنامه مجلس، سال چهارم، ش 33، 24 ذی قعدة 1328.
 41. همان، ش 44، 24 ذی حجه 1328.
 42. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، 1359، ص 117.
 43. آقا نجفي قوچاني، همان، ص 88.
 44. همان، ص 126.
 45. روزنامه مجلس، سال سوم، ش 6، 16 رجب 1327.
 46. روزنامه حبل المتین، سال هفدهم، ش 18، 24 شوال 1327.
 47. روزنامه حبل المتین سال هفدهم، ش 42، 6 جمادى الاول 1328.
 48. روزنامه تدوین، مدیر: فخرالاسلام، تهران، سال سوم، ش 20، 23 ذی قعدة 1327.
 49. روزنامه مجلس، سال چهارم، ش 110، 4 رجب 1329.
 50. همان، سال شانزدهم، ش 14، 23 رمضان 1326.
 51. روزنامه مجلس، سال سوم، ش 113، 4 جمادى الاول 1328.
 52. روزنامه زاینده رود، مدیر: معین الاسلام، اصفهان، سال دوم، ش 40، 21 ذی قعدة 1328.
 53. روزنامه مجلس، سال چهارم، ش 75، 5 ربیع الثاني 1329.
 54. همان، ش 115، 9 رجب 1329.
 55. همان، سال پنجم، ش 88، 12 جمادى الاول 1330 (این تلگراف امضای آخوند خراسانی را ندارد؛ چرا که پس از مرگ او صادر شده است).
 56. همان، سال سوم، ش 23، 26 شعبان 1327.

57. همان، ش 53، 12 ذی حجه 1327.
58. همان، ش 38، 11 رجب 1328.
59. درباره سرگذشت این هیأت ر. ک: محسن بهشتی سرشت، همان، ص 9-234.
60. روزنامه زاینده‌رود، سال سوم، ش 28، 22 شعبان 1329، روزنامه مجلس سال چهارم، ش 138، 12 شعبان 1329.
61. روزنامه مجلس، سال سوم، ش 63، 6 محرم 1328.
62. روزنامه ایران نو، مدیر: ابوالضیاء، تهران، سال اول، ش 116، 13 محرم 1328.
63. روزنامه مجلس، سال سوم، ش 140، 16 رجب 1328، قوچانی، ص 75.
64. آقا نجفی قوچانی، همان، ص 78.
65. روزنامه مجلس، سال پنجم، ش 37، 28 شوال 1329.
66. روزنامه حبل‌المتین، سال شانزدهم ش 14، 23 رمضان 1326.

منبع: «زمانه» ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره 35، مرداد